



چگونگی برخورد با غم و اندوه/ آیا پیامبران هم محزون می شدند؟

همه ما انسانها بدلیل تاثیرپذیری از ناملایمات و سختی ها گاهی مواقع با حزن و اندوه مواجه می شویم و گریزی از آن نیست، اما مهم نوع برخورد ماست...

همه ما انسانها بدلیل تاثیرپذیری از ناملایمات و سختی ها گاهی مواقع با حزن و اندوه مواجه می شویم و گریزی از آن نیست، اما مهم نوع برخورد ماست که می تواند صبورانه و همراه با عزت و شکر باشد و یا خدای نکرده همراه با ناامیدی و یاس از لطف و رحمت الهی باشد. به گزارش خبرگزاری مهر، "اندوه و حزن" حالتی است که بر اثر مصائب و ناملایمات بر قلب هر انسانی عارض می شود. این حالت برای همه انسانها به وجود می آید. تاریخ نشان داده که پیامبران بزرگ الهی و امامان معصوم (ع) نیز به "حزن" دچار می شدند. امام علی (ع) در مرگ حضرت فاطمه (ع) بسیار متأثر و متالم گردید. در هنگام دفن آن حضرت، رسول اکرم (ص) را مخاطب ساخت، خطبه ای خواند و فرمود: غم اندوهم طولانی خواهد بود و شیم با بیداری خواهد گذشت. (1) پیامبر گرامی اسلام نیز (ص) در مورد مرگ فرزند گرامی خود ابراهیم فرمود: نفس، محزون و غمگین است و قلب در جزع و بیقراری، ای ابراهیم همه ما در مرگت محزونیم، ولی سخنی که موجب سخط باری تعالی گردد به زبان نمی آوریم. (2)

بنابراین می توان گفت حزن و اندوه برای همه انسان ها يك امر طبیعی است و در تمام مردم حتی انبیاء و اولیای الهی وجود دارد. با این تفاوت که افراد عادی وقتی با حزن و اندوه مواجه می شوند ممکن است سخنانی ناروا بگویند و به ذات اقدس الهی و قضای حکیمانه اش اسائه ادب نمایند و خود را در معرض خشم خداوند قرار دهند، اما اولیای خدا و مردان با ایمان همواره به قضای الهی راضی هستند و نه تنها کلام ناروا نمی گویند، بلکه آن را ذخیره خود می دانند و در مصائب و شداید به وی پناه می برند. امام سجاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق خطاب به خداوند تبارک و تعالی می فرماید: خداوندا، اگر محزون و غمگین گردم پناهگاه من تویی.

یکی از برجستگی های مهم مومن، استقامت، پایداری و یکرنگی است به حدی که در مقابل ناملایمات از فولاد سخت تر و شدیدتر است. فولاد در کوره، تغییر رنگ می دهد و آب می شود سپس هر حالتی را می پذیرد و به هر شکل در می آید. علاوه بر این حتی آهن محکم در کنار اکسیژن هوا اکسید می شود، رنگ عوض می کند و می پوسد، ولی مومن اگر در کوره گداخته گردد تغییر رنگ نمی دهد، اگر در راه خدا کشته شود سپس زنده گردد و بار دیگر بمیرد هیچگاه در روانش تغییری ایجاد نمی شود و البته این استقامت، خاص انسان پرورش یافته مکتب اسلام است و استقامت وی به واسطه اهمیتی است که اسلام به این مهم می دهد. در آیه 31 سوره فصلت آمده است: کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند بر آنها ملائک نازل می شوند و می گویند خوف نکنید و محزون نگردید و بشارت باد شما را به بهشتی که وعده داده شده بودید.

اصولاً اسلام برای پایداری در مقابل مشکلات اهمیت زیادی قائل است. اسلام دنیا را هدف نمی داند، دنیا تنها وسیله ای برای نیل به سعادت اخروی است و هرچه انسان در مقابل ناملایمات و سختی های دنیوی صابر باشد و نلغزد مایه وی برای حیات اخروی قوی تر خواهد بود.

البته مومنان از سر دنیاخواهی، ریاست طلبی و یا از دست رفتن مال و منال محزون نمی شوند. آنان هیچ خوف و اندوهی در از دست دادن دنیا و مواجه شدن با مرگ و رخت بر بستن از این جهان خاکی ندارند اما در مرگ عزیزان، ستم کردن به مردم، گمراه شدن مردم و امثال آنها محزون و اندوهگین می شوند. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: بسا لحظه ای شهوترانی موجب غم و اندوه طولانی می شد. (3)

البته یکی از خصوصیات مومن خشیت است. خشیت آن حالت نفسانی است که منشاء آن، ادراک و آگاهی به عظمت خدای متعال است و این حالت تنها برای کسانی که به جلال حق اطلاع یافته و لذت قرب به خداوند را چشیده اند حاصل می شود. نمونه اش علما هستند که خدای متعال آنان را به حصول این حالت وصف نموده است. در آیه 28 سوره فاطر آمده است: انما یخشی الله من عباده العلما؛ یعنی علما هستند که خشیت خداوند در دلهای آنان جای دارد بنابراین خشیت نوعی از خوف خاص است که گاهی خوف هم به آن گفته می شود.

نمونه بارز خاشعان امیر مومنان علی (ع) است. ضرار بن ضمره یکی از یاران با وفای حضرت علی (ع) ضمن بر شمردن مناقب آن حضرت در مجلس معاویه گفت: به خدا سوگند شبی از شب ها او را دیدم در حالی که تاریکی همه جا را فرا گرفته بود و با سوز و گداز به مانند غم دیده مصیبت زده گریه می کرد. در آن حال دیدم قطره های اشک به گونه هایش می ریخت و دنیا را مخاطب ساخته می

گفت: این دنیا آیا به من اشتیاق داری؟ و خود را به من عرضه نموده ای؛ نه، زمان تو گذشته است چرا که من در سه نوبت رابطه ام را با تو قطع کرده ام و از تو جدا شده ام (تو را سه طلاقه کرده ام) و از این پس حق رجوع برایم نیست. این دنیا زندگی تو کوتاه و ارزشش اندک و قدر و منزلت تو ناچیز است. آه از کمی توشه و سفر طولانی و راه پروحشت.

1- نهج البلاغه، خطبه 202

2- بحارالانوار، ج 17، ص 270

3- بحارالانوار، ج 74، ص 82

4- مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 103